

بررسی معارضات زبانی یهودِ عصرِ پیامبر^(ص) بر اساس آیات قرآن کریم

زهره بابااحمدی میلانی*

استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۸)

چکیده

با ظهور اسلام، هر روز که بر شکوه اسلام و قدرت مسلمانان افزوده می‌شد، یهودیان عصر پیامبر^(ص) که وجود دین آسمانی جدید را بر نمی‌تافتند، از روش‌های خاصی برای رویارویی و مقابله با پیامبر^(ص) بهره می‌جستند. از این رو، شروع به شبهه‌پراکنی و معارضات زبانی کردند. «معارضات زبانی» تمام رویارویی‌های غیرنظامی پیامبر^(ص)، یعنی تمام شبهه‌پراکنی‌ها، جوسازی و طرح اتهامات را در بر می‌گیرد. در قرآن کریم، برخی معارضات به طور مستقیم (همراه با پاسخ‌های آن‌ها) و برخی معارضات به طور غیرمستقیم ذکر شده‌است. همچنین، گاه از شأن نزول‌ها و گاهی از پاسخ‌های قرآنی پی به معارضه یهود برده می‌شود. در این پژوهش، به بررسی هر دو نوع شبهه خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: معارضات زبانی، یهود، قرآن، پیامبر، مؤمنان.

* E-mail: z.milani21@yahoo.com

مقدمه

بعثت پیامبر اکرم^(ص) از همان ابتدا با مخالفت و صف‌آرایی گروه‌های مختلف از جمله مشرکان و اهل کتاب مواجه شد. اهل کتاب از روش‌های خاصی برای رویارویی با حضرت بهره جستند و امروزه هم جهان اسلام با موج بزرگی از شبهاتی روبه‌روست که اغیار، به‌ویژه یهودیان ایجاد می‌کنند. دستیابی به روش‌های صحیح در برخورد با این حملات پی در پی، نیازمند راهکارهای دقیق و مناسبی است که با توجه به روش رویارویی قرآن با ادعاهای اهل کتاب، به‌ویژه یهودیان این امر حاصل می‌گردد. قرآن کریم خطر شبهه‌پراکنی به وسیله یهودیان، نصاری و دیگران را گوشزد کرده‌است و چگونگی روش‌های برخورد با آن و نیز رویارویی با فتنه‌های دشمنان دین اسلام را آموزش داده‌است. مسلمانان جهان باید از این موارد، راهکارهایی را برای مقابله با فتنه‌های دشمنان اسلام بیاموزند. امروزه بستر مبارزه زبانی به گستره‌ای بی‌انتهای تبدیل شده‌است و پیشرفت در زمینه‌های مختلف تکنولوژی و ارتباطات، تعریفی جامع از تقابل زبانی را دشوار ساخته‌است. باید توجه داشت که اگرچه دامنه نفوذ تقابل‌های زبانی به دلیل پیشرفت‌های وسایل ارتباطی بسیار گسترده شده، اما این امر به هیچ وجه پدیده‌ای نوظهور نیست و همواره افراد و گروه‌های مختلف از این ابزار برای تقابل و رویارویی استفاده کرده‌اند و تنها شیوه‌های انتشار آن تغییر کرده‌است.

معارضات زبانی یک ترکیب وصفی است. بخش نخست آن برگرفته از «عرض» است که در اصل در مقابل «طول» قرار دارد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق.، ج ۱: ۵۵۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۷: ۱۶۷ و قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۲۳). این واژه درباره اجسام به کار می‌رود، اما در سایر موارد نیز به تناسب کاربرد دارد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق.، ج ۱: ۵۵۹)؛ به عنوان مثال، واژه «معارضه» که از ریشه «عرض» و از باب مفاعله است، به معنای مقابله کردن (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ ق.، ج ۱: ۲۷۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۷: ۱۶۷ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۱۳)، مسابقه دادن (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق.، ج ۷: ۱۶۷)، دشمنی کردن (ر.ک؛ حسینی زبیدی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۱۳۲) و قرار دادن مانع سِر راه شخص

(ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸: ۹۲) است. در کتاب‌های تاریخ و سیره، معارضه به معنای «مکابره»، یعنی جنگ و غلبه (ر.ک؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۲۰) است. ساختن مسجد ضرار در مقابل مسجد پیامبر^(ص) از مصادیق مکابره می‌باشد (ر.ک؛ قاضی ابرقوه، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۹۸). مناظره (مسعودی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲: ۴۱۵)، تقابل سیاسی با انواع تبلیغات (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۴۷۵) و قتال (سراج، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۶۳) نیز از دیگر نمودهای معارضه است. جستار اصلی این پژوهش تحلیل و بررسی معارضات زبانی یهودیان، همراه با پاسخ‌های آن است.

۱- معارضات زبانی یهود

معارضات زبانی یهود علیه پیامبر اسلام^(ص) در قرآن کریم به دو صورت بیان شده است: گاهی معارضات و شبهات به صورت مستقیم در آیات و جواب آن در آیات بعدی بیان شده است، اما گاهی فقط پاسخ شبهه، بدون خود شبهه شده است که از پاسخ شبهه می‌توان به اصل شبهه و معارضه پی برد. در این پژوهش، معارضات و شبهات یهود با دو عنوان شبهات صریح و غیرصریح (تلویحی) بررسی می‌شود.

۱-۱. معارضات صریح

معارضات مستقیم و صریح شامل موارد زیر است:

- ۱- ادعای یهود مبنی بر محدود بودن عذاب جهنم بر آنان. ۲- ادعای غنی بودن یهود و فقر خداوند. ۳- ادعای بسته بودن دست خدا.

۱-۱-۱. ادعای یهود مبنی بر محدود بودن عذاب جهنم بر آنان

یکی از معارضه‌های مهم یهودیان علیه پیامبر^(ص) این بود که مدعی بودند هرگز مدت زیادی در آتش جهنم نخواهند بود، چون فرزندان خدا و عزیزان (احباء) او و نیز ملت

برگزیده خداوند در میان مردم هستند؛ لذا خداوند در بررسی اعمال و اشتباهات آنان، تنها چند روزی آنان را مجازات می‌کند و مجدداً با ملاحظت و رحمت با آنها برخورد کرده، از گناهان ایشان چشم‌پوشی می‌کند. از سوی دیگر، هنگامی که به آنان گفته شد به آنچه خدا نازل کرده‌است، ایمان بیاورید: ﴿... وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ...﴾ (البقره/۹۱)، در پاسخ گفتند: ﴿... قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا...﴾؛ می‌گویند: ما به آنچه بر [پیامبر] خودمان نازل شده، ایمان می‌آوریم ﴿(البقره/۹۱)﴾. این دو جمله به دلالت التزامی نشان می‌دهد که یهودیان نجات در آخرت را منحصر به خود دانسته، دیگران را اهل نجات و سعادت نمی‌دانند و نیز نجات خود را آمیخته به هلاکت و شقاوت نمی‌دانند، چون به گمان آنها، جز چند روزی عذاب نمی‌شوند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱: ۲۲۸). در سبب نزول آیه ۸۰ سوره بقره که می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّ النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ اتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ و گفتند: جز روزهایی چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید. بگو: مگر پیمانی از خدا گرفته‌اید که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد؟ یا آنچه را نمی‌دانید، به دروغ به خدا نسبت می‌دهید؟ ﴿، روایتی از ابن عباس نقل شده که یهودیان می‌گفتند این دنیا هفت هزار سال است و به ازای هر هزار سال، یک روز در آتش جهنم مجازات می‌شویم. از همین رو، تنها هفت روز در جهنم معذب خواهیم بود و این آیات در رد ادعای آنان نازل شده‌است (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۱: ۳۰۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۳۲۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق.، ج ۲: ۳۰؛ شبیبانی، ۱۴۱۳ق.، ج ۱: ۱۶۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق.، ج ۱: ۸۴ و قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۲). البته برخی مفسران دیگر نیز در سبب نزول آیه ذکر کرده‌اند که یهودیان گفتند ما چهل روز گوساله پرستیدیم، به اندازه پرستش گوساله عذاب می‌شویم (ر.ک؛ مقاتل، ۱۴۲۳ق.، ج ۱: ۱۱۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۱: ۳۰۳؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۱: ۱۷؛ واحدی، ۱۴۱۱ق.، ۳۰ و صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق.، ج ۱: ۱۲).

ادعای یهودیان در دو جای قرآن (البقره/ ۸۰ و آل عمران/ ۲۴) ذکر شده‌است و پنج پاسخ به آنان داده شده که سه پاسخ در سوره بقره (آیات ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۹۴ و ۹۵) و دو پاسخ دیگر در سوره آل عمران (آیات ۲۴ و ۲۵) آمده‌است. هر پنج پاسخ قرآنی مزبور

جزء سوره‌های مدنی به حساب می‌آیند. در اینجا، ابتدا پاسخ‌هایی که در سوره بقره آمده، سپس پاسخ‌هایی که در سوره آل عمران قید شده، بررسی می‌شود.

الف) نداشتن عهد و پیمان با خدا

﴿...قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ: بگو: مگر پیمانی از خدا گرفته‌اید که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد؟ یا آنچه را نمی‌دانید به دروغ به خدا نسبت می‌دهید؟﴾ (البقره/۸۰). مفسران استفهام در آیه را استفهام انکاری و توییح برای آنان دانسته، گفته‌اند اشاره به پندار باطل آنان دارد (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۱؛ نخجوانی، ۱۹۹۹، ج ۱: ۳۰۹؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۱: ۱۷۰؛ مظهری، ۱۴۱۲ ق.، ج ۱: ۸۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق.، ج ۱: ۳۰۴؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ ق.، ج ۱: ۱۰۴ و شاذلی، ۱۴۱۲ ق.، ج ۱: ۸۶)؛ زیرا از ظاهر داستان روشن است که آن‌ها نسبت به شبهه خود علم ندارند و نمی‌توانند ثابت کنند چنین وعده‌ای از خدا گرفته‌اند و در کتاب خود نیز مطلبی در تأیید این شبهه ندارند؛ لذا آیه در سیاق انکار و توییح، ادعای آنان را ابطال می‌کند» (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۱۸). در واقع، چنین به نظر می‌رسد که خداوند به یهودیان می‌فرماید گفتار شما تنها دو حالت دارد: یا از خداوند عهد و پیمانی گرفته‌اید و یا بدون علم و اطلاع سخن می‌گویید و تا زمانی که روشن است چنین تعهدی در کار نیست، پس شما ای گروه یهود به دروغ ادعا می‌کنید (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۳۲۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۹۳ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۲۳).

ب) ایمان و عمل صالح، ملاک ورود به بهشت

پاسخ دوم در آیات ۸۱ و ۸۲ سوره بقره ذکر شده است: ﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ: آری، کسی که بدی به دست آورد و گناهش او را در میان گیرد، پس چنین کسانی اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود؛

* و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، آنان اهل بهشتند، و در آن جاودان خواهند ماند. ﴿ دو آیه مذکور در مقام بیان این مطلب است که ملاک در سعادت، حقیقت ایمان و عمل صالح است، نه نامگذاری صرف (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۱۶). در این آیات، قرآن با یک اصل کلی که هم شامل آنان و هم شامل دیگران می‌شود، شبهه آنان را تکذیب می‌کند و می‌فرماید: «شبهه شما درست نیست. هر کس مرتکب خطا و گناه شود و قبل از توبه به درگاه خداوند از دنیا برود، مستحق عذاب و آتش است. کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، آن‌ها اصحاب بهشتند و جاودانه در آن خواهند بود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۹۵ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۲۳). به عقیده علامه طباطبائی، خداوند در این آیات از طریق اثبات آنچه آن‌ها منکر شدند، ادعای آنان را باطل می‌سازد.

ج) آرزوی مرگ، نشان صدق ادعا

خداوند در پاسخ سوم، دروغگویی یهودیان را آشکار ساخته است. خطابی که یهودیان نیز آنان را بدون هیچ گونه تردیدی قبول دارند و آن خطاب چنین است: ﴿قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾: بگو: اگر سرای آخرت در نزد خداوند، یکسره به شما اختصاص دارد، نه دیگر مردم، پس اگر راست می‌گویید آرزوی مرگ کنید! ﴿ (البقره/ ۹۴). در این آیه، قسمت اول آیه ﴿قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ﴾ نیز اصل شبهه آمده، تأکید بر همان شبهه اول است: ﴿قَالُوا لَنْ نَمَسَّ النَّارَ إِلَّا أَنْأَمَّا مَعْدُودَةً﴾؛ یعنی «اگر آخرت از آن شماست، نه دیگران، و عذابی به شما نمی‌رسد، مگر چند روز...». پاسخ شبهه در ادامه آیه آمده است: «پس اگر در دعوی خود صادق هستید، آرزوی مرگ کنید!».

انسان اگر میان زندگی همراه با راحتی و آسایش آمیخته با ناراحتی و مشکلات مخیر شود، بدون تردید زندگی با لذت و راحتی را ترجیح می‌دهد. اما یهودیانی که ادعا

می‌کنند زندگی همراه با سعادتِ آخرت، اختصاص به آن‌ها دارد، در ادعای خود صداقت ندارند و هیچ گاه آرزوی رسیدن به آن را نداشته‌اند، چون اعمال ناپسندی مرتکب شده‌اند. آن‌ها پیامبران الهی را به قتل رسانده‌اند و به موسی^(ص) کفر ورزیده، پیمان‌های بسیاری را شکسته‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱: ۲۲۸): ﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ إِلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ ولی به سبب کارهایی که از پیش کرده‌اند، هرگز آن را آرزو نخواهند کرد، و خدا به [حال] ستمگران داناست ﴿(البقره/ ۹۵). آیه بعد دلیل و شاهی است بر اینکه آن‌ها هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند؛ زیرا آنان حریص‌ترین مردم به زندگی دنیوی هستند. آنان در این راه، حتی حریص‌تر از مشرکانند و حرص تنها مانع آرزوی مرگ و رسیدن به آخرت است (ر.ک؛ مقاتل، ۱۴۲۳ق.، ج ۱: ۱۲۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق.، ج ۱: ۲۸۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱: ۲۲۸؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۱۳؛ حسینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۰۶ و شوکانی، ۱۴۱۴ق.، ج ۱: ۱۳۵): ﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْضَخٍ مِنْ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾ و آنان را مسلماً آزمندترین مردم به زندگی [حتی حریص‌تر] از کسانی که شرک می‌ورزند، خواهی یافت. هر یک از ایشان آرزو دارد که کاش هزار سال عمر کند، با آنکه اگر چنین عمری هم به او داده شود، وی را از عذاب دور نتواند داشت؛ و خداوند بر آنچه می‌کنند، بیناست ﴿(البقره/ ۹۶).

د) غرور بی پایه و بی اساس قوم یهود در ادعایشان

پاسخ چهارم در، آیه ۲۴ سوره آل عمران ذکر شده است: ﴿...وَعَرَّهْمُ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ و بر ساخته‌هایشان آنان را در دینشان فریفته کرده است. ﴿در این آیه قرآن کریم می‌فرماید:

«این ادعای آنان یک نوع عقیده خرافی است که آن را به خدا افترا بسته بودند و به آن عقیده خرافی مغرور شدند. از آنجا که اهل کتاب تکبر و ستمگری در دل‌هایشان رسوخ نموده، هر عملی را که انجام می‌دهند، بر طبق دعوت نفس

است. در افترا بستن به خداوند که عادت و ملکه آنان شده، باعث غرور ایشان گشته است و چون این عمل ناپسند را مکرر انجام داده‌اند، کارشان به جایی رسیده که در اثر تلقین، نسبت به عمل خود، اعتماد پیدا کرده‌اند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۳: ۱۲۵).

ه) رابطه پاداش و کیفر با عمل انسان

قرآن مجید در آخرین پاسخ به یهودیان، در آیه ۲۵ سوره آل عمران که می‌فرماید: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوَقَّيْتُ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ پس چگونه خواهد بود (حالشان)، آنگاه که آنان را در روزی که هیچ شکی در آن نیست، گرد آوریم و به هر کس (پاداش) دستاوردش به تمام (و کمال) داده شود و به آنان ستم نرسد؟ ﴿خط بطلانی بر خیال باطل آنان می‌کشد و می‌گوید: «پاداش و کیفر قیامت، نجات و بدبختی در جهان دیگر، تنها بستگی به اعمال خود انسان دارد، نه پندارهای واهی و خیالات باطل» (طوسی، بی تا، ج ۲: ۴۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۲۴ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۷۴). علامه طباطبائی در تفسیر این آیه گفته است:

«یهودیان در این دنیا وقتی به کتاب خدا دعوت می‌شوند تا درباره آنان حکم کند، از در فریب خوردگی از افتراهایی که خودشان در دین خدا زدند، اعراض کردند و از پذیرفتن حق استکبار نمودند. پس وقتی ما آنان را در روز فصل قضا و روز حکم به حق جمع کنیم و هر کس تمام آنچه را که کرده، باز خواهد گرفت، چگونه رفتاری خواهند داشت؟» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۳: ۱۲۵).

۱-۱-۲. ادعای غنی بودن یهود و فقر خداوند

یهودیان خداوند را خوب نشناخته، قدرت او را محدود می‌دانستند. آنان ادعا می‌کردند که خداوند فقیر است و ما توانگریم. مفسران منظور از «الذین» در آیه ﴿سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ...﴾ مسلماً خداوند سخن کسانی را که گفتند: خدا نیازمند است و ما توانگریم شنید ﴿آل عمران / ۱۸۱﴾ را یهودیان دانسته‌اند

(ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۱۳۰؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۲۲۲؛ طوسی، بی‌تا؛ ج ۳: ۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۹۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹: ۴۴۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۴۶؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۵۴۸؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۵۴۷؛ طباطبائی ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۸۳؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۳۷۵ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۹۳). علامه طباطبائی می‌فرماید:

«یهودیان زمانی این سخن را گفته‌اند که آیاتی مانند ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيَضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ: کیست آن کس که به (بندگان) خدا وام نیکویی دهد تا (خدا) آن را برای او چند برابر بیفزاید؟ و خداست که در معیشت بندگان تنگی و گشایش پدید می‌آورد و به سوی او بازگردانده می‌شوید﴾ (البقره/ ۲۴۵)؛ ﴿وَلَا يَحْسِنَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ؛ و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده، بخل می‌ورزند، هرگز تصور نکنند که آن (بخل) برای آنان خوب است، بلکه برایشان بد است﴾ (آل عمران/ ۱۸۰) را شنیده بودند و از روی استهزاء می‌گفتند که خدا فقیر است و ما توانگریم» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۸۳).

برخی مفسران نیز گفته‌اند که آنان ادعایشان را از روی اعتقاد نمی‌گفتند، بلکه از روی استهزاء می‌گفتند، چون از یک انسان عاقل بعید است که بگوید خدا فقیر است و ما توانگریم. این مفسران سخن خود را به روایت مستند کرده‌اند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۴۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹: ۴۴۶ و جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۴۵۹). از ابن عباس روایت شده که پیامبر^(ص) نامه‌ای به یهود «بنی قینقاع» نوشت و آن‌ها را به انجام نماز، پرداخت زکات و دادن قرض به خدا (انفاق در راه خدا) دعوت نمود. فرستاده پیامبر^(ص) به «بیت المدارس» (مرکز تدریس مذهبی یهودیان) وارد شد و نامه را به دست «فحاص»، دانشمند بزرگ یهود، داد. او پس از مطالعه نامه، با لحن استهزاء آمیزی گفت:

«اگر سخنان شما راست باشد، باید گفت خدا فقیر است و ما غنی و بی‌نیاز؛ زیرا اگر او فقیر نبود، از ما قرض نمی‌خواست. علاوه بر این، محمد^(ص) معتقد است که خدا شما را از رباخواری نهی کرده، در حالی که خود او در برابر انفاق به شما وعده ربا و فزونی می‌دهد» (طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۴: ۱۲۹؛ واحدی، ۱۴۱۱ق.:: ۱۸۱؛ زمخشری؛ ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۴۴۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق.، ج ۲: ۱۰۶؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۲: ۱۳۵ و بلاغی، ۱۴۲۰ق.، ج ۱: ۳۷۵؛ اشاره است به آیه ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾: خدا از (برکت) ربا می‌کاهد و بر صدقات می‌افزاید، و خداوند هیچ ناسپاس گناهکاری را دوست نمی‌دارد ﴿البقره/ ۲۷۶﴾. از آنجا که یهودیان نسبت به مسلمانان امکانات مالی بیشتری داشتند و بر اثر همین توانگری و مشاهده تنگدستی مؤمنان، عالمانه خدا را دست‌بسته و فقیر، و خود را غنی و توانگر می‌پنداشتند. با نزول آیات استقراض و استنصار، این بیماری آنان آشکار شد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۴۵۹). همچنین، طبق فرمایش علامه طباطبائی، ممکن است آنان این سخن را بدین سبب گفته باشند که فقر عمومی مؤمنان را دیده، به عنوان تعریض و زخم زبان گفته باشند که اگر پروردگار مسلمانان توانگر و بی‌نیاز بود، نسبت به گروندگان به دینش غیرت به خرج می‌داد و آنان را از گرسنگی نجات می‌بخشید! پس معلوم می‌شود پروردگار مسلمانان، فقیر و ما توانگریم (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۴: ۸۳). به نظر می‌رسد که نظر اول علامه طباطبائی و برخی دیگر مفسران درست باشد که گفته‌اند: «یهودیان این حرف را از روی استهزا می‌زدند و مؤمنان را مسخره می‌کردند»، چون هم شأن نزول آیه، این نظر مفسران را تأیید می‌کند و هم در معارضه دیگر آنان با پیامبر^(ص) که می‌گفتند دست خدا بسته است، علامه طباطبائی و مفسران گفته‌اند که آنان از روی استهزاء این حرف را می‌زدند؛ یعنی آنان بعد از شنیدن آیاتی مانند آیه ۲۴۵ سوره بقره، از روی استهزاء گفتند که خدا چرا از بندگان خود قرض می‌گیرد. معارضه یهودیان در سوره آل عمران، آیه ۱۸۱ ذکر شده است و خداوند دو پاسخ به آنان داده که یکی از پاسخ‌ها در همان آیه ۱۸۱ و پاسخ دوم در آیه ۱۸۲ آل عمران به آنان داده شده است و پاسخ دوم به نوعی مشترک بین آیات ۱۸۱ و ۱۸۲ آل عمران است.

الف) ثبت ادعای یهود در نامه اعمالشان

خداوند در پاسخ اول به آنان فرموده است که ما سخن یهود را در نامه اعمال آنان می نویسیم و ضبط و ثبت می کنیم: ﴿...سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ...﴾ به زودی آنچه را گفتند و به ناحق کشتن آنان پیامبران را خواهیم نوشت ﴿(آل عمران / ۱۸۱)﴾. علت اینکه خداوند ادعای آنان را در این آیه هم ردیف پیامبرکشی آنان قرار داده، به این سبب است که می خواهد بفهماند سخن آنان دست کمی از پیامبرکشی ندارد و توهین بزرگی به ساحت مقدس خداوندی است (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۳: ۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۹۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۴۴۷ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۴: ۸۳).

ب) وعده چشیدن عذاب سوزان به سبب اعمال

خداوند در پاسخ دوم فرموده است که به آنان خواهیم گفت که عذاب آتش را بچشید! خدای متعال علت چشیدن عذاب حریق را در آیه بعدی ذکر کرده است و فرموده این کار به سبب اعمالی است که از پیش برای خود فرستادند (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۳: ۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۹۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۴: ۸۳ و نجفی بلاغی، ۱۴۲۰ق.، ج ۱: ۳۷۶)؛ ﴿... تَقُولُ دُوَّفُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ * ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ...﴾ و خواهیم گفت: بچشید عذاب سوزان را. * این (عقوبت) به سبب کار و کردار پیشین شماست ﴿(آل عمران / ۱۸۱-۱۸۲)﴾. جمله ﴿... وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ خداوند هرگز نسبت به بندگان (خود) بیدادگر نیست ﴿(آل عمران / ۱۸۲)﴾ بر جمله «مَا قَدَّمْتُمْ...» عطف شده، تا مسئله کتابت و عذاب را تعلیل نماید و بفرماید نوشتن و ثبت نکردن اعمال بندگان، اهمال ورزیدن در نظام اعمال است و این خود ظلم بسیار و ستم بزرگی است، چون اعمال بندگان یکی دو تا نیست و بندگان هم یک نفر و دو نفر نیستند. پس نوشتن اعمال بندگان، ظلم بزرگی است و در این صورت، خدای تعالی ظالم به بندگان خواهد بود و خداوند منزّه از چنین ظلمی است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۴: ۸۳).

۱-۱-۳. ادعای بسته بودن دست خدا

یکی از سخنان ناروا و گناه‌آلود یهود این بود که می‌گفتند دست خدا بسته است: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ...﴾ و یهود گفتند: دست خدا بسته است ﴿(المائدة / ۶۴). اگر قرآن کریم کلامی را به کسی اسناد دهد، یا مطلبی را از کسی نقل کند، حتماً آن انتساب و این نقل صحیح است. پس اگر در این آیه می‌فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾، به یقین یهودیان چنین مطلبی را به صراحت یا به التزام گفته‌اند. گرچه فخر رازی نقل می‌کند که یهودیان اتفاق نظر دارند که جمله «يدالله مغلوله» را نگفته‌اند و نیز به مضمون آن اعتقادی ندارند، چون این مطلب به بداهت عقل، باطل است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۳۹۳). از این رو، برای صحت انتساب این سخن به آنان و درستی نقل خداوند، علامه و فخر رازی چهار وجه ذکر کرده‌اند. علامه سه تا از این وجوه را رد کرده، یکی از آن‌ها را تأیید نموده است: ۱- چون ملت یهود نسخ در احکام دین و بداء را جایز نمی‌دانستند و یکی از اعتراضاتی که بر دین اسلام می‌کردند، این بود که می‌گفتند: شما مسلمانان پیرو کتابی هستید که بعضی از آیاتش بعضی دیگر را نسخ می‌کند. علامه این وجه را رد کرده است؛ زیرا با جواب خدای تعالی که می‌فرماید: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ سازگار نیست، چون از این جواب استفاده می‌شود که یهود این گفتار ناروا را درباره‌ی روزی دادن خدا گفته‌اند. ۲- یهودیان وقتی دیدند که مسلمانان در فقر به سر می‌برند، این حرف را درباره‌ی مؤمنان گفته‌اند و هدف آنان از این حرف، استهزای خداوند بود و می‌خواستند بگویند خدا قادر نیست فقر را از بین مؤمنان زایل سازد. این وجه را نیز علامه رد کرده است؛ زیرا بودن این کلمه کفرآمیز یهود درباره‌ی فقر مؤمنان، با اینکه این آیه در سوره مائده است و این سوره در روزگار رفاه مسلمانان نازل شده، سازگار نیست. ۳- یهودیان وقتی که دچار قحطی و خشکسالی شده بودند، از باب شکوه از اوضاع خود این کلمات کفرآمیز را می‌زدند. علامه می‌گوید این وجه را هر چند روایاتِ شأن نزول تأیید می‌کند، اما با سیاق آیات سازگار نیست. ۴- وقتی یهودیان آیاتی مانند ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً...﴾ کیست آن کس که

به (بندگان) خدا وام نیکویی دهد تا (خدا) آن را برای او چند برابر بیفزاید؟ ﴿البقره/ ۲۴۵﴾ را شنیدند، آن آیات را بهانه کرده، مسلمانان را مسخره نمودند و گفتند این چه خدایی است که برای ترویج و احیای دین خود، قدرت مالی ندارد و ناچار است که از بندگان خود قرض بگیرد (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲: ۳۹۴).

علامه طباطبائی بعد از شمردن وجوه مذکور چنین گفته که این سخن آنان می‌تواند از روی استهزا باشد که با روایات شأن نزول هم تأیید می‌شود و در عین حال، می‌تواند از روی اعتقاد آنان باشد؛ چنان که داستان انبیای گذشته در تورات حاکی از آن است که برخی امور، خدا را به عجز درمی‌آورد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۳۲-۳۳). فخر رازی اظهار نظری در این زمینه نکرده و تنها به نقل قول اکتفا نموده است. معارضه آنان در آیه ۶۴ سوره مائده مطرح شده است و در همین آیه، پنج پاسخ به آنان داده شده است که عبارتند از:

الف) خداوند در پاسخ آن‌ها نخست به عنوان نکوهش و مذمت این عقیده ناروا، چنین می‌فرماید: ﴿...عُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا...﴾: دست‌های خودشان بسته باد و به (سزای) آنچه گفتند، از رحمت خدا دور شوند ﴿المائده/ ۶۴﴾. علامه طباطبائی گفته است که جمله «عُلَّتْ أَيْدِيهِمْ»، نفرینی بر آن‌هاست. البته این نفرین، مشابه نقصی است که به خداوند نسبت داده‌اند (دست‌بستگی و سلب قدرت بر انجام خواسته خود). بنابراین، چون سلب قدرت یکی از مصادیق لعنت و دوری از رحمت خداست، پس عطف جمله «و لُعِنُوا بِمَا قَالُوا» بر جمله «عُلَّتْ أَيْدِيهِمْ» عطفی تفسیری خواهد بود؛ زیرا سخن خداوند همان عمل اوست و نفرین و لعنت کردن بر کسی همان، معذب کردن آن کس به عذاب دنیوی یا اخروی است که یکی از مصادیق آن، دست‌بستگی و عجز است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۳۳). برخی مفسران (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۵۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۳۳)، جمله «عُلَّتْ أَيْدِيهِمْ» را دعا ولی برخی مفسران دیگر مانند جوادی آملی، جمله مذکور را خبر و گزارش گرفته است؛ یعنی مراد گزارش این حقیقت است که این سیئه - اسناد بخل و دست بسته بودن به خدای سبحان - کیفر

تلخی همراه دارد و آن دست بسته بودن خود آنهاست (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۳: ۲۲۱).

ب) خداوند در پاسخ دوم برای ابطال عقیده آنان می‌فرماید: ﴿...بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ...﴾ بلکه هر دو دست او گشاده‌است، هر گونه بخواهد، می‌بخشد ﴿(المائدة/۶۴)﴾؛ یعنی نه تنها خداوند بخیل نیست، بلکه قدرتش نامتناهی و نعمتش برای همه گسترده است و هر گونه و هر اندازه بخواهد انفاق می‌کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۳۴ و جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۳: ۲۲۷).

ج) خداوند در پاسخ سوم به پیامبر^(ص) می‌فرماید: «آیاتی که به تو نازل شده‌است، طغیان آنها را مضاعف می‌کند. این جمله بدان معنا نیست که قرآن سبب ضلالت آنهاست، بلکه به این عنایت دارد که چون جنس یهود، حسود و کینه‌توز است، نزول قرآن سبب شد آن آتش تیزتر شود و معارف حق و دعوت صریحی که در قرآن است، باعث شد آن کفر و حسد طغیان کند» (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۳۶): ﴿...لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا...﴾ قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده‌است، بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود ﴿(المائدة/۶۴)﴾.

د) قرآن کریم در پاسخ چهارم می‌فرماید: هر وقت یهود خواست دست به اقداماتی بزند و آتش جنگی را با رسول‌الله^(ص) و مسلمانان به پا کند، خداوند بین سران آنها عداوت و بغضاء انداخته، بدین وسیله آن آتش را خاموش می‌سازد. همچنین، این آیه نویدی است برای مسلمانان؛ زیرا از سیاق آن استفاده می‌شود که برای همیشه سعی و کوشش یهود علیه مسلمانان و برافروختن آتش جنگ و ایجاد فتنه ایشان بی‌نتیجه و خنثی است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۳۶): ﴿...وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ...﴾ و تا روز قیامت میان ایشان دشمنی و کینه افکنیم. هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خداوند آن را خاموش ساخت ﴿(المائدة/۶۴)﴾.

ه) از پاسخ پنجم قرآن کریم چنین استفاده می‌شود که تلاش یهود برای آن است که زمین را علیه دین، پُر از فساد کند؛ در حالی که خداوند مفسدان را دوست ندارد. از همین رو، زمین و بندگان خود را به دست مفسدان نمی‌سپارد و نمی‌گذارد آنان به آرزوی پلید خود نائل شوند و سعی و کوشش آنان بیهوده خواهد ماند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۳۷): ﴿... وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ: و در زمین برای فساد می‌کوشند؛ و خداوند مفسدان را دوست ندارد﴾ (المائدة/ ۶۴).

۲-۱. معارضات تلویحی

برخی معارضات به طور غیرمستقیم بیان شده‌است. معارضات غیرمستقیم را گاه از شأن نزولها (بازداشتن مؤمنان از راه خدا و القای شبهه به آنان، تفرقه افکنی) و گاهی از پاسخ‌های قرآنی (انکارحلیت طعام قبل از تورات، به دلیل عدم اعتقاد به نسخ؛، دشمنی یهود با حضرت جبرئیل^(ع))، بهانه‌ای برای ایمان نیاوردن به دین اسلام می‌توان فهمید.

۱-۲-۱. بازداشتن مؤمنان از راه خدا و القای شبهه به آنان (تفرقه‌افکنی)

یکی از معارضه‌های یهود این بود که طایفه‌ای از آنان برای مؤمنان القای شبهه می‌کردند، تا بدین وسیله، حق را که راه آنان است، باطل و باطل خود را حق جلوه دهند. در واقع، قدرت اسلام در سایه رسول گرامی اسلام در مدینه روزبه‌روز افزایش می‌یافت، برخی از یهودیان مدینه که از مشاهده اسلام و انسجام مسلمانان سخت ناراحت بودند، تلاش می‌کردند با نفوذ در میان مسلمانان، با برانگیختن تعصب‌های قومی آنها را به جان هم بیندازند. القای شبهه یهودیان برای مسلمانان در قرآن مطرح نشده‌است، ولی از شأن نزول آیات ۹۸ تا ۱۰۰ سوره آل عمران پی به شبهه آنان برده می‌شود؛ چنان‌که در شأن نزول آیات مذکور آمده‌است که شاس بن قیس یهودی که همواره به مسلمانان طعنه می‌زد، وقتی مشاهده کرد دو نفر از قبیله اوس و خزرج، پس از اسلام کینه‌های دیرینه را کنار گذاشته‌اند و با یکدیگر با محبت برخورد می‌نمایند، یک جوان یهودی را نزد آنان

فرستاد تا آنها را به یاد جنگ‌های قبیله‌ای پیش از اسلام بیندازد. آن جوان با خواندن اشعاری که در میدان جنگ علیه یکدیگر می‌خواندند، تعصب جاهلی آنها را تحریک کرد، به گونه‌ای که با برداشتن سلاح در مقابل هم قرار گرفته، فریاد جنگ سر دادند. ماجرا به پیامبر اکرم^(ص) گزارش شد. حضرت به میان آنها آمد و موعظه‌شان کرد و بین آنان صلح برقرار ساخت. هر دو طایفه شنیدند و اطاعت کردند و خدای تعالی درباره آن دو نفر، یعنی اوس بن قیظی که از قبیله اوس بود و جبار بن صخر که از قبیله خزرج بود، آیه ۱۰۰ سوره آل عمران و درباره شاس بن قیس یهودی، آیات ۹۸ و ۹۹ سوره آل عمران را نازل کرد (ر.ک؛ ابن هشام، بی تا، ج ۱: ۵۵۵-۵۵۶؛ واحدی، ۱۴۱۱ق.:. ۱۲۰ و سیوطی، ۱۴۰۴ق.، ج ۱: ۵۱). خداوند به معارضه یهودیان دو پاسخ در آیات ۹۹ تا ۱۰۱ سوره آل عمران را داده که پاسخ آنان همراه با توییح بود و علاوه بر توییح یهود، در آیات ۱۰۲ و ۱۰۳ نیز به نوعی تحذیر و هشدار به مؤمنان است که از دعوت یهودیان اطاعت نکنند.

الف) توییح یهود به دلیل بازداشتن مسلمانان از راه خدا

خداوند در پاسخ اول خود، یهودیان را به سبب بازداشتن مسلمانان از راه خدا، توییح کرده است و مبارزه آنان با اسلام را از روی علم و آگاهی به حقایق اسلام دانسته، درباره تفرقه افکنی میان مؤمنان هشدار می‌دهد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۳: ۳۶۴): ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصَدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن آمَنَ تَبِعُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾: بگو: ای اهل کتاب، چرا کسی را که ایمان آورده است، از راه خدا باز می‌دارید و آن (راه) را کج می‌شمارید، با آنکه خود (به راستی آن) گواه هستید؟ و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست ﴿﴾ (آل عمران / ۹۹). از نکته‌هایی که در این آیات جلب توجه می‌کند، اینکه آیه‌ای که معمولاً خطاب به یهودیان است، با واسطه است؛ زیرا به پیامبر^(ص) دستور می‌داد که این مطالب را به آنها بگو؛ لذا با کلمه «قل: بگو» شروع شده است. اما در آیات بعد (آل عمران / ۱۰۲-۱۰۵) که روی سخن به مؤمنان است، خطاب بدون واسطه صورت گرفته، بدون کلمه «قل» شروع شده است. این مطلب، نشانه نهایت

لطف و توجه خاص خداوند به بندگان باایمان است (ر.ک؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۳۸۲).

ب) هشدار به مؤمنان درباره قصد یهودیان

پاسخ دوم در آیات ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره آل عمران ذکر شده است که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا قَرِيبًا مِنَ الَّذِينَ آوَأُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ * وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از فرقه‌ای از اهل کتاب فرمان برید، شما را پس از ایمانتان به حال کفر برمی گردانند * و چگونه کفر می‌ورزید، با اینکه آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او میان شماست؟ و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده‌است. ﴿در این آیات، خداوند علاوه بر یادآوری تلاش گروهی از اهل کتاب برای بازگرداندن اهل ایمان به کفر، هشدار می‌دهد که با تحریک یهودیان کافر نشوید؛ زیرا پیامبر اکرم (ص) در بین شماست و تمسک به حق را برای شما ممکن می‌سازد. هنگامی که پیامبر اسلام (ص) آیات را بر شما تلاوت می‌کند، در آن تدبیر کنید و اگر پاره‌ای از حقایق برای شما مجهول باقی ماند، به رسول اکرم (ص) مراجعه کنید، تا حق را برایتان روشن کند و رجوع به پیامبر اسلام (ص) و ابطال شبهه‌هایی که یهود القا کرده‌است و نیز تمسک به آیات خدا، خود اعتصام به خدا و رسول اکرم (ص) است و کسی که به خدا اعتصام کند و به دامن او چنگ بزند، به سوی صراط مستقیم هدایت شده‌است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۳: ۳۶۵). آیات ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ * وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ...﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید و زینهار جز مسلمان نمیرید و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید... ﴿این آیه را می‌توان تمه دو آیه قبل دانست که به مؤمنان خطاب می‌کرد از اهل کتاب و فتنه‌انگیزی‌های آنان بر حذر باشند و نیز می‌فرماید: «شما پیامبری

دارید که اعتصام به حق را برایتان ممکن می‌سازد، پس زنه‌ار گمراه نشوید» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۶۷).

۱-۲. انکار حلیت طعام قبل از تورات به دلیل عدم اعتقاد به نسخ

یکی از معارضه‌های یهودیان این بود که هر وقت مؤمنان را می‌دیدند، می‌گفتند: این پیامبر^(ص) شما چگونه ممکن است صادق باشد، با اینکه از نسخ (یک مسئله محال و نشدنی) خبر می‌دهد و می‌گوید: خدای تعالی فقط به سبب ظلمی که بنی‌اسرائیل کردند، طیبات را بر آنان حرام کرد و این تحریم وقتی صادق است که قبلاً آن طیبات حلال بوده باشد و این همان نسخ است که بر خدای تعالی جایز نیست، چون محرمات دائماً محرم است و ممکن نیست حکم خدا تغییر کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۴۶). معارضه یهودیان در قرآن ذکر نشده است و از پاسخ قرآن پی به معارضه آنان برده می‌شود. علامه طباطبائی ذکر کرده که این شبهه را یهودیان فقط برای مؤمنان القاء می‌کردند و هر وقت به مؤمنان برمی‌خوردند، ضمن گفتگو آن را می‌گنجاندند و بر پیامبر^(ص) وارد نمی‌کردند، چون خداوند متعال وقتی می‌خواست شبهه‌ای را از یهود دفع کند، عین آن را نقل می‌کرد؛ مانند آیات ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ...﴾ (المائدة/ ۶۴) و ﴿وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّ النَّارَ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً...﴾ (البقره/ ۸۰) و...، ولی در آیه مورد بحث، عین شبهه را نقل نکرده است و این، ظهور در آن دارد که یهود این سخن را به رسول خدا^(ص) نگفته‌اند، بلکه این شبهه‌ای بوده که فقط برای مؤمنان القاء می‌کردند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۴۶).

پاسخ شبهه

در آیات ۹۳ و ۹۴ سوره آل عمران به طور صریح به گواهی تورات اشاره دارد: ﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنزَلَ التَّوْرَةُ فُلْ قَاتُوا بِالْتَّوْرَةِ فَاثْلَوْهَا إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: همه خوراکی‌ها بر فرزندان اسرائیل حلال بود، جز آنچه پیش از نزول تورات، اسرائیل (= یعقوب) بر خویشتن حرام ساخته بود. بگو: اگر (جز این است و) راست می‌گویید، تورات را بیاورید و آن را بخوانید. پس کسانی که بعد از این بر خدا دروغ بندند، آنان خود ستمکارانند.

قرآن در این پاسخ خود نسبت به یهود، به خود تورات احتجاج کرده است و امر نموده که تورات را بیاورید و یهود با این دعوت قرآن، جرأت آوردن تورات را نداشتند؛ زیرا می‌دانستند که پیامبر (ص) عالم به تورات است و راست می‌گوید و خودشان دروغگو هستند و این مطلب دلیلی روشن است بر نبوت حضرت محمد (ص) که با اینکه تورات را نخوانده بود، ولی محتوایش را می‌دانست (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۵۳۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۹۵ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۴۶). در آیه ۹۸ سوره آل عمران نیز به طور کلی، به این شبهه پاسخ می‌دهد: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ﴾ بگو: ای اهل کتاب، چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید؟ با آنکه خدا بر آنچه می‌کنید، گواه است. این آیه به نوعی پاسخ به انکار حلیت طعام قبل از تورات است و متمم آیات قبلی می‌باشد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۶۴). در این آیه، خداوند فرموده چرا به معجزات حضرت محمد (ص) و علامت‌هایی که در وی هست و قبلاً در تورات دیده‌اید و نیز بشارات تورات که با او کاملاً مطابقت دارد، کافر می‌شوید. لفظ آیه به صورت استفهام است، ولی مراد، توبیخ می‌باشد؛ زیرا سؤالی است که آن‌ها را از عذر آوردن عاجز می‌نماید (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۵۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۰۱ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۲).

۱-۲-۳. دشمنی یهود با جبرئیل (ع)، بهانه‌ای برای ایمان نیاوردن به دین اسلام

دشمنی با یکی از فرشتگان مقرب الهی، چیزی است که در قرآن به یهود نسبت داده شده است. طبق آیات قرآنی، یهودیان ادعا می‌کردند که چون با جبرئیل دشمن هستیم، پس به دین اسلام ایمان نمی‌آوریم. در واقع، ایمان نیاوردن خود را به آنچه بر رسول

خدا^(ص) نازل شده، به دشمنی با جبرئیل که برای پیامبر^(ص) وحی می آورد، تعلیل کردند. در واقع، خشم قوم یهود، ایشان را به تناقض گویی و یاوه سرایی هایی کشانیده بود که با عقل و خرد سازگار نیست. علامه طباطبائی گفته که شاهد بر اینکه یهود چنین حرفی را زده بودند، یکی این است که خدای سبحان درباره قرآن و جبرئیل با هم در این دو آیه سخن گفته است و دیگری روایاتی است که در شأن نزول آیه وارد شده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۲۹). از ابن عباس روایت شده که یهودیان به حضرت محمد^(ص) گفتند:

«یک سؤال می پرسیم، اگر درست پاسخ بگویی، ما به تو ایمان می آوریم و آن این است که از میان فرشتگان خدا کدام یک به تو نازل می شود و وحی خدا را بر تو نازل می کند؟ رسول خدا^(ص) فرمود: جبرئیل. گفتند: این دشمن ماست، چون جبرئیل همواره برای جنگ، شدت و خونریزی نازل می شود. میکائیل خوب است که همواره برای رفع گرفتاری ها و آوردن خوشی ها نازل می شود. اگر فرشته تو میکائیل بود، ما به تو ایمان می آوردیم» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۴۲؛ طوسی، بی تا، ج ۱: ۳۶۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۶۹؛ واحدی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۸؛ دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۲۲۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۹۰؛ دروزه، ۱۳۸۳، ج ۶: ۲۰۱).

این معارضه یهودیان در قرآن مطرح نشده است، ولی از پاسخ های قرآن به معارضه آنان پی برده می شود. چهار مورد از پاسخ ها در آیه ۹۷ سوره بقره و پاسخ پنجمی در آیه ۹۸ سوره بقره به آنان داده شده است.

الف) نزول جبرئیل به اذن خدا و ویژگی های قرآن

پاسخ اول در آیه ۹۷ سوره بقره ذکر شده است: ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾: کسی که دشمن جبرئیل است، (در واقع، دشمن خداست)؛ چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلبت نازل کرده است، در حالی که مؤید (کتاب های آسمانی) پیش از آن و هدایت و بشارتی برای مؤمنان است.

آیه مذکور به نوعی، چهار پاسخ به ادعای یهودیان می‌باشد: اولاً خداوند در پاسخ نخست می‌فرماید: جبرئیل قرآن را از نزد خود نمی‌آورد، بلکه به اذن خداوند بر قلب تو نازل می‌کند، پس دشمنی یهود با حضرت جبرئیل نباید باعث شود که از کلامی که خدا می‌آورد، اعراض کنند: ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾. ثانیاً قرآن کتاب‌های بر حق و آسمانی قبل از خودش را تصدیق می‌کند و معنا ندارد که کسی به کتابی ایمان بیاورد و به کتابی که آن را تصدیق می‌کند، ایمان نیاورد: ﴿...مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ...﴾. ثالثاً قرآن مایه هدایت کسانی است که به وی ایمان بیاورند: ﴿... وَ هُدًى...﴾. رابعاً قرآن، بشارت است، و چگونه ممکن است شخص عاقل از هدایت چشم پوشیده، بشارت‌های آن را به سبب اینکه یک دشمن آن را آورده‌است، نادیده بگیرد؟ (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۱: ۳۶۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۲۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱: ۳۳۲ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱: ۲۲۹-۲۳۰).

ب) جبرئیل بنده مکرم خداوند

پاسخ دوم در آیه ۹۸ سوره بقره ذکر شده‌است. خداوند در این آیه می‌فرماید: جبرئیل مثل میکائیل و سایر ملائکه، فرشته‌ای از فرشتگان خداست و جز امثال دستورهای خدای سبحان کاری ندارد. همگی بندگان مکرم خدایند و خدا را در آنچه امر کند، نافرمانی نمی‌کنند و نیز رسولان خدا از ناحیه خود، کاره‌ای نیستند، هر چه دارند به وسیله خدا و از ناحیه اوست. خشمشان و دشمنی‌هایشان برای خداست، پس هر کس با خدا و ملائکه او، پیامبرانش، جبرئیل و میکائیل او دشمنی کند، خدا دشمن اوست (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱: ۲۳۰): ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ ميكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾: هر که دشمن خدا، فرشتگان و فرستادگان او، و جبرئیل و میکائیل است، (بداند که) خدا یقیناً دشمن کافران است.

نتیجه گیری

در این پژوهش، در مجموع، شش (۶) شبهه همراه با پاسخ‌های آن در قرآن کریم بررسی شد که برخی معارضات و شبهات یهود به طور مستقیم علیه پیامبر^(ص) صورت گرفته‌است و شامل ادعای یهود مبنی بر محدود بودن عذاب جهنم بر آنان، ادعای غنی بودن یهود و فقر خداوند و نیز ادعای بسته بودن دست خداست. همچنین، برخی معارضات به طور غیرمستقیم بیان شده‌است که گاه از شأن نزول‌ها، بازداشتن مؤمنان از راه خدا و القای شبهه به آنان (تفرقه افکنی) و گاهی از پاسخ‌های قرآنی (انکار حلیت طعام قبل از تورات به دلیل عدم اعتقاد به نسخ، دشمنی یهود با حضرت جبرئیل، بهانه‌ای برای ایمان نیاوردن به دین اسلام) می‌توان اصل شبهه را فهمید.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۸۵ / ۱۹۶۵ م.). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق محمدحسین شمس‌الدین. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۴ ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ ق.). *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*. تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن هشام، عبدالملک. (بی تا). *السیرة النبویة*. تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی. بیروت: دار المعرفة.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ ق.). *روض الجنان و روح الجنان فی التفسیر القرآن*. تحقیق محمدجعفر یاحقی - محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیان پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ ق.). *روح المعانی فی التفسیر القرآن العظیم*. تحقیق عبدالباری عطیة. بیروت: دار الکتب العلمیة.

- بحرانی، سیدهاشم. (۱۴۱۶ق.). *البرهان فی التفسیر القرآن*. تحقیق قسم الدّراسات الاسلامیة مؤسسة البعثة. تهران: بنیاد بعثت.
- بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق.). *معالم التنزیل فی التفسیر القرآن*. تحقیق عبدالرزاق المهدي. بیروت: دار إحياء التراث.
- بلاغی نجفی، محمدجواد. (۱۴۲۰ق.). *آلاء الرحمن فی التفسیر القرآن*. قم: بنیاد بعثت.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ق.). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. تحقیق عبدالله محمود شحاته. بیروت: دار إحياء التراث.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق.). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جعفری، یعقوب. (۱۳۸۳). «بندار باطل یهود درباره بستره شدن درهای آسمان». *مکتب اسلام*. ش ۵۲۲. صص ۱۸-۲۲.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). *تفسیر تسنیم*. تحقیق حیدرعلی ایوبی، حسین اشرفی و محمدفراهانی. قم: اسراء.
- حسینی زبیدی، محمدمرتضی. (۱۳۹۱ق.). *النتاج العروس من جواهر القاموس*. تحقیق عبدالستار أحمد خراج. بیروت: دار الهدایة.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۳). *تفسیر اثنا عشری*. ج ۱. تهران: انتشارات میقات.
- حقی بروسى، اسماعیل. (بی تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: دارالفکر.
- دروزة، محمد عزة. (۱۳۸۳). *التفسیر الحدیث*. قاهره: دار إحياء الحدیث العربیة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داودی. بیروت - دمشق: دارالعلم - الدار الشامیة.
- رشیدرضا، محمد. (بی تا). *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*. بیروت - لبنان: دارالمعرفة.

زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق.). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*. بیروت: دار الكتاب العربی.

سراج، منہاج. (۱۳۶۳). *طبقات ناصری تاریخ ایران و اسلام*. تحقیق عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.

سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق.). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

_____ . (بی تا). *لباب النقول*. تحقیق احمد عبدالشافی. بیروت - لبنان: دار الكتب العلمیة.

شاذلی، سید قطب ابراهیم. (۱۴۱۲ق.). *فی الظلال القران*. بیروت - قاهرة: دار الشرق. شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق.). *فتح القدير*. دمشق / بیروت: دار ابن کثیر. دار الکلم الطیب.

شیبانی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳ق.). *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*. تحقیق حسین درگاهی. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۱۹ق.). *البلاغ فی التفسیر القرآن بالقرآن*. قم: مؤلف. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی التفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

_____ . (۱۳۷۲). *المیزان فی التفسیر القرآن*. تهران: دار الكتب الإسلامیة.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی التفسیر القرآن*. تحقیق محمد جواد بلاغی. تهران: ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق.). *جامع البیان فی التفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تحقیق سیداحمد حسینی. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.

- طوسی، محمدبن حسن. (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. تحقیق احمد قیصر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *أطیب البیان فی التفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.
- فخرالدین رازی، محمدبن عمر. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). *کتاب العین*. قم: انتشارات هجرت.
- فیض کاشانی، حسن. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر الصافی*. تحقیق حسین اعلمی. تهران: الصدر.
- قاضی ابرقوه همدانی، اسحاق بن محمد. (۱۳۷۷). *سیرت رسول الله*. تحقیق اصغر مهدوی. تهران: خوارزمی.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- قرطبی، محمدبن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لإحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا. (۱۳۶۸). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تحقیق حسین درگاهی. بی جا: بی نا.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی. (۱۳۶۳). *زین الأخبار (تاریخ گوردیزی)*. تحقیق عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- مسعودی، ابوالحسن علی. (۱۴۰۹ق.). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. تحقیق اسعد داغر. قم: دار الهجرة.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مظهری، محمد ثناء الله. (۱۴۱۲ق.). *التفسیر المظهری*. تحقیق غلام نبی تونسلی. پاکستان: مکتبة رشدیة.
- مغنیه، محمدجواد. (بی تا). *التفسیر المبین*. قم: بنیاد بعثت.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- نجفی خمینی، محمدجواد. (۱۳۹۸ق.). *تفسیر آسان*. تهران: انتشارات اسلامیة.

نخجوانی، نعمت‌الله بن محمود. (۱۹۹۹م). *الفواتح الإلهية و مفاتيح الغيبية*. مصر: دار ركابی للنشر.

واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۱ق). *اسباب النزول القرآن*. تحقیق کمال بسیونی زغلول. بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة.